

جوانان و هویت بازاندیشانه مطالعه دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان

داریوش بوستانی^۱

(تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۶/۷، تاریخ پذیرش ۱۳۹۰/۳/۲۵)

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر هویت بازاندیشانه دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان صورت گرفت. چارچوب نظری پژوهش، از نظریات آنتونی گیدنز و پیتر برگر استخراج شد و بر این اساس مدل و فرضیات تحقیق طراحی شدند. متغیرهای مستقل عبارتند از: میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (اینترنت و تلفن همراه)، مقطع تحصیلی، تحصیلات والدین، پایگاه شغلی پدر و اشتغال مادر، جنسیت، محل تولد، هویت مذهبی در بُعد مناسکی، درآمد خانوار، میزان استفاده از منابع مطالعاتی غیر درسی و آنتن ماهواره. حجم نمونه ۳۷۷ نفر برآورد گردید که برای اطمینان از نتایج ۳۹۱ پرسش‌نامه تکمیل شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. روش نمونه‌گیری با توجه به تنوع رشته‌ها و دانشکده‌ها تصادفی طبقه‌بندی انتخاب شد. برای سنجش ابعاد هویت بازاندیشانه، هویت مذهبی (در بعد مناسکی)، و وابستگی به اینترنت، از طیف لیکرت استفاده به عمل آمد. به طور کلی، در تحلیل دو متغیره در میان متغیرهای مستقل ۱۲ گانه، ۸ متغیر رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نشان دادند. این متغیرها عبارتند از: ۱. میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی و عضو گروه‌های پژوهشی جامعه‌شناختی مطالعات شهری- روستایی و مسائل زنان و خانواده دانشگاه شهید باهنر کرمان، dboostani@uk.ac.ir

۲. تحصیلات پدر ۳. تحصیلات مادر ۴. جنسیت پاسخگو ۵. محل تولد ۶. هویت مذهبی ۷. استفاده از آنتن ماهواره ۸. منابع اطلاعاتی. همه متغیرهای فوق با متغیرهای وابسته رابطه مثبت داشتند، به استثنای متغیر هویت مذهبی و یکی از زیرمجموعه‌های منابع مطالعاتی؛ یعنی منابع مطالعاتی مذهبی، که این دو در برابر رشد هویت بازانديشانه مانع عمده و جدی محسوب می‌شوند. متغیرهایی که رابطه معناداری با هویت بازانديشانه نداشتند عبارت‌اند از: مقطع تحصیلی، پایگاه شغلی پدر، وضعیت اشتغال مادر و درآمد ماهیانه. در میان متغیرهای زیرمجموعه منابع مطالعاتی غیر درسی نیز دو متغیر، یعنی میزان مطالعه و علاقه‌مندی به تاریخ و ادبیات ایران، رابطه معناداری با هویت بازانديشانه نشان نداد.

واژگان کلیدی: هویت، بازانديشی، دانشجویان، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی.

مقدمه و طرح مسئله

فرآیند نوسازی و جهانی‌شدن، دگرگونی‌های عمیقی در زندگی بشر به وجود آورده است. امروزه، کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که از پیامدهای این فرآیندها بی‌نصیب مانده باشد. تحولات ایجادشده، نه تنها زندگی مادی، بلکه ابعاد غیر مادی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است. فاصله گرفتن انسان‌ها از منابع هویت‌ساز سنتی و روی آوردن به شیوه‌های جدید زندگی و تفکر، از جمله عواملی است که باعث شده انسان‌ها در تعریف کیستی خود، دچار شک و تردید شوند. جوانان و به‌طور خاص، دانشجویان، بیشتر از دیگران در معرض جهانی‌شدن و مدرنیته قرار دارند. آن‌ها در فضای مجازی و اینترنت در حرکت‌اند. از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بیشتر بهره می‌برند و به قول متیوس (۲۰۰۲) در معرض کالاهای سوپرمارکت فرهنگی جهانی، یعنی اینترنت، قرار می‌گیرند. کسب اطلاعات از این فضاها منجر به نوعی بازانديشی در مورد خود، شیوه زندگی و تفکر آنها می‌شود. اگرچه بازانديشی در تمامی کنش‌های انسانی وجود دارد، اما به‌نظر می‌رسد بازانديشی نسل جوان، نه معطوف به سنت و گذشته، بلکه معطوف به آینده و تحولات آن است. از این رو، دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، به‌عنوان گروه هدف انتخاب شدند تا میزان بازانديشی آنان و عوامل تأثیرگذار بر آن، بازشناسی گردد.

برگر و گیدنز از جمله اندیشمندانی هستند که به تشریح مفهوم بازانديشی پرداخته‌اند. برگر معتقد است جامعه در حال تغییر و تحول، فرد را ناگزیر از بازانديشی و اتخاذ تصمیم‌های متنوع

می‌سازد. بازانديشی نه تنها معطوف به جهان بیرونی است، بلکه وارد ذهنیت فرد نیز می‌شود و طی فرآیند بازانديشی، جهان و خود فرد به موضوع آگاهی تبدیل می‌شوند (برگر و دیگران، ۱۳۸۱). گیدنز به تفاوت بازانديشی در تمدن‌های پیش‌مدرن و مدرن اشاره می‌کند. در تمدن‌های پیش‌مدرن که سنت حاکمیت دارد، بازانديشی تا اندازه زیادی محدود به بازتفسیر و توضیح سنت است. بر این اساس، کفّه گذشته از کفّه آینده سنگین‌تر است. اما در دوره مدرن، ماهیت بازانديشی تغییر می‌کند. در این دوره، اندیشه و کنش در یکدیگر منعکس می‌شوند. تأیید و تصویب عملکردها با ضمانت سنت، دیگر کارآیی نخواهد داشت. در دوره مدرن عملکردهای اجتماعی دائماً در معرض بازسنجی قرار می‌گیرند و اطلاعات جدید منجر به اصلاح می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۴).

بازانديشی یکی از خصلت‌هایی است که اگرچه در طول تاریخ همراه کنش انسانی بوده، در دوران اخیر به شکلی دیگر درآمده و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بشر امروز شده است. در گذشته، بازانديشی معطوف به سنت و بازتولید آن بود، ولی در دوره کنونی، بازانديشی، معطوف به آینده و تحولات جامعه است (گیدنز، ۱۳۷۸). بازانديشی در شیوه زندگی، تفکرات، بدن و هویت، یکی از خصلت‌های انسان امروز است. اگرچه این نوع از بازانديشی یکی از علایم مشخصه جوامعی است که تحولات دوره اخیر مدرنیته را پشت سر می‌گذارند، نشانه‌هایی از بازانديشی در جامعه ایران را می‌توان مشاهده کرد.

برخی کارهای انجام‌شده در ایران به حوزه‌هایی اشاره کرده‌اند که در آن‌ها بازانديشی صورت گرفته است. بازانديشی در سبک زندگی و پوشش (حمیدی و فرجی، ۱۳۸۶)؛ بازانديشی در ابعاد از دین‌داری (اعظم‌آزاده و توکلی، ۱۳۸۶)؛ بازانديشی در خویشتن زنانه (عبداللهیان و همکاران، ۱۳۸۵)؛ نوگرایی بازانديشانه متفکران مدرن (ذکایی، ۱۳۸۵)؛ جهانی‌شدن، سبک زندگی و بازانديشی (نصرتی، ۱۳۸۴)؛ از جمله مواردی است که تأییدکننده بازانديشی در جامعه ایران است. پژوهش دیگری (شالچی، ۱۳۸۴) هم به بازانديشی دانشجویان در هویت خویش اشاره کرده است و ارتباط مثبتی بین میزان استفاده از رسانه‌ها و بازانديشی یافته است. علاوه بر پژوهش‌های فوق، پدیده‌های شایعی چون دستکاری بدن و جراحی‌های زیبایی، نشانگر بازانديشی در جامعه ایران و به طور خاص در میان جوانان و دانشجویان است. از آنجا که ابعاد این پدیده در جامعه ایران کمتر مورد بررسی و کندوکاو قرار گرفته، پرداختن به این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است که شناخت هویت بازانديشانه گروهی از جوانان، یعنی

دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، که بیشتر در معرض حاملان مدرنیته هستند، اهمیت دوچندان می‌یابد. به طور کلی، سؤال اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که: چه عواملی بر میزان بازانديشی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان در هویت خود تأثیرگذارند. عوامل یادشده نیز با توجه به چارچوب نظری مشخص و مورد سنجش واقع می‌شوند.

مروری بر تحقیقات پیشین

شالچی در پژوهشی به بررسی هویت بازانديشانه و ارتباط آن با رسانه‌ها پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مقیم تهران (واحد رودهن) تشکیل دادند. نمونه مورد مطالعه نیز ۲۵۱ نفر بوده است. یافته‌ها نشان دادند که حدود ۶۰ درصد از پاسخگویان با شاخص‌های هویت بازانديشانه تطابق داشته‌اند. این در صورتی است که بازانديشی با اختلاف زیادی نسبت به دیگر عناصر بازانديشانه، یعنی اعتماد و تجربه جدایی زمان و مکان، نمره بالاتری را کسب کرده است. همچنین هرچه میزان استفاده از رسانه‌ها نزد پاسخگویان بیشتر بوده است، تطابق بیشتری با هویت بازانديشانه داشته‌اند. همچنین هویت بازانديشانه با برخی از عوامل پایگاه اجتماعی، مانند پیشینه تحصیلات خانوادگی و منطقه محل سکونت افراد نیز ارتباط مستقیم داشته است (شالچی، ۱۳۸۴).

ذکایی و خطیبی در پژوهشی پیمایشی به بررسی رابطه حضور در فضای مجازی و هویت مدرن در بین کاربران جوان ایرانی پرداخته‌اند. آن‌ها به طور خاص، در پی بررسی و مطالعه برخی از تأثیرات اجتماعی حضور در فضای مجازی و استفاده از اینترنت، به مثابه یکی از فناوری‌های جدید ارتباطی، بر هویت کاربران ایرانی، خصوصاً کاربران جوان، برآمده‌اند. یافته‌های حاصل از پیمایش در بین ۵۰۳ نفر از کاربران ایرانی حاکی از آن است که حضور در فضای مجازی و استفاده از اینترنت، باعث شکل‌گیری و تقویت هویت مدرن در بین کاربران ایرانی، خصوصاً کاربران جوان، می‌شود. به همان‌سان، میزان دستیابی به هویت مدرن در فضای مجازی نیز تابعی از میزان مصرف، نوع مصرف و نحوه ارائه و مدیریت خود کاربر ایرانی در فضای مجازی است (ذکایی و خطیبی، ۱۳۸۵).

عبداللهیان و همکاران (۱۳۸۵) در پژوهشی کیفی به بررسی موارد خاصی از بازانديشی خویشتن زنانه در ایران پرداخته‌اند. پژوهشگران درصدد برآمدند تا با تحلیل گروه‌های خاصی از زنان ایران، بازانديشانه‌بودن زندگی مدرن و بازانديش‌بودن کنشگران را با نگاه ویژه به بازانديشی

خويشتن، به مثابه مصداق بازانديشی زندگي مدرن و کنشگران، به تصوير بکشند. روش مورد استفاده، ترکیبی از اسنادی و تحليل روايت بوده و خاطرات، زندگي نامه‌های شخصی و رمان‌های گروه خاصی از زنان مورد کندوکاو قرار گرفته است. نمودهای بازانديشی در خويشتن، شامل مواردی از قبيل رابطه با خود و اطرافيان، مراسم، بدن، ازدواج، اشتغال و موارد ديگري در حوزه خصوصی و عمومي مرتبط با گروه‌های زنان مورد بررسی است. تحليل متون موجود از زنان مورد بررسی، نهایتاً نشان‌دهنده این است که روندی از بازانديشی در این گروه دیده می‌شود که در عرصه‌های مختلف زندگي آنان نمود پیدا کرده است. محققان نهایتاً چهار گونه از بازانديشی این زنان ارائه می‌کنند که عبارت‌اند از: فقدان بازانديشی، بازانديشی در مناسک، بازانديشی در حوزه خصوصی و بازانديشی در حوزه عمومی.

ذکایی (۱۳۸۵) با الهام از مفهوم نوگرایی بازانديشانه متفکران مدرن و پست‌مدرن معاصر و با استفاده از روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای، درصدد روشن‌ساختن تفسیر، معنا و اهمیت رفتار مهاجرتی نخبگان جوان بر هویت‌یابی، انگیزه‌ها و زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر این رفتارها برآمده است. سؤالات عمده این پژوهش کیفی عبارت بودند از: اهمیت مهاجرت در هویت‌یابی و گذار فردی و اجتماعی جوان چیست؟ چه تفسیری از آن دارند؟ ابهامات و تناقض‌هایی که این جوانان در تصمیم‌گیری‌های خود با آن روبه‌رو هستند کدام‌اند؟ چگونه هویت اجتماعی و مکانی جوانان از طریق رابطه آن‌ها با اجتماعات محلی خود، ساخته می‌شود و چگونه این هویت‌ها بر رفتار مهاجرت تأثیر می‌گذارد؟ نتایج کلی مبین این نکته است که فرآیندهای جهانی‌شدن و ارزش‌های جهان‌وطنی بر گرایش و ارزش‌های جوانان مورد مطالعه اثر گذاشته است و به همان‌سان، در سطح فردی، تمایل به حفظ سلیقه‌ها و سبک‌های فردی زندگی و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای، تحصیلی و نیاز به اثبات توانایی‌های فکری و حرفه‌ای، محرک مهمی در انتخاب رفتارهای مهاجرتی محسوب می‌شود.

حمیدی و فرجی (۱۳۸۶) سبک زندگی و پوشش زنان تهران را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش، محققان برای یافتن سبک‌های زندگی و پوشش متفاوت، به توصیف نوع پوشش زنان در محیط‌های گوناگون و برخی مؤلفه‌های زندگی آنان، نظیر میزان و انواع سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی پرداختند. سؤالات مطرح‌شده عبارت‌اند از: چه سبک پوشش‌هایی در جامعه وجود دارد و منطق پوشش زنان چیست؟ آیا منطق تمایز، نقش اصلی را در پوشش بازی می‌کند یا اینکه نوع پوشش، کارکرد اولیه و مشخصی از قبیل محافظت و عفت است؟ ۴۰ زن از

افشار و پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی مختلف به‌عنوان مشارکت‌کننده در پژوهش شرکت کردند. پس از تحلیل داده‌ها ۹ گونه عمده استخراج شد که عبارت‌اند از: ۱. حجاب به مثابه تکلیف ۲. حجاب به مثابه ایدئولوژی ۳. حجاب سنتی ۴. حجاب زیبایی‌شناختی ۵. حجاب بازانديشانه ۶. پوشش به مثابه سبک زندگی ۷. پوشش مد محور (تیپ اینترنتی) ۸. فشن لس^۱ ۹. پوشش فمینیستی که می‌توان آن را "سبک زندگی مبتنی بر خلق هویت" و "سبک زندگی مبتنی بر تمایز" نامید. زنانی که در حجاب خود بازانديشی کرده‌اند، اکثراً از سرمایه‌های فرهنگی بالایی برخوردار بودند و تحصیلات دانشگاهی داشتند؛ در سنین جوانی و در مواردی میان‌سالی قرار داشتند و از خانواده‌های مذهبی برخاسته بودند. این گروه در حوزه عمومی از مانع استفاده می‌کنند و به سبب تغییرات نگرشی، پوشش‌های آنان در مهمانی‌ها و مجالس زنانه می‌تواند ترکیبی از مدها و مدل‌های غربی و لباس‌های رایج جامعه ایرانی باشد. به طور کلی، این گروه، موازین حجاب اسلامی را به سبک غیرفقهی رعایت می‌کنند و در بسیاری از ابعاد دین‌داری خود، بازانديشی کرده‌اند.

نصرتی (۱۳۸۴) در یک مطالعه موردی تطبیقی، به بررسی صورت‌بندی الگوهای هویتی (محلی، ملی و جهانی) دانشجویان آذری و کرد دانشکده‌های علوم انسانی و فنی دانشگاه تهران پرداخته است. سؤالات مطرح‌شده عبارت‌اند از اینکه آیا دانشجویان گروه‌های قومی با تمرکز بر الگوهای قومیتی خود درصدد احیای هویت قومی خود هستند یا با تکیه بر الگوهای عام تلاش می‌کنند ارتباط و تعامل دیالکتیکی بین الگوهای هویتی برقرار کنند. محقق با استفاده از دو روش کمی و کیفی درصدد پاسخ به سؤالات فوق برآمده است. یافته‌ها نشان دادند که در مؤلفه سبک زندگی، که شامل تغذیه، پوشاک، موسیقی، تزئین منزل و مدیریت بدن است، تقابل و تضادی بین سه الگو در بین دانشجویان گروه‌های قومی نیست، اما در مؤلفه‌هایی مثل مشارکت، رسانه، تاریخ و زبان، زمینه‌های تقابل دیده می‌شود که در این مورد تفاوت بارزی بین دانشجویان کرد و ترک آذری‌زبان وجود دارد. مهم‌ترین تقابل در این زمینه، میان الگوهای هویت محلی و ملی است و تأکید بر هویت محلی به مثابه مقاومت در مقابل الگوی هویت ملی است. محقق در مورد دانشجویان کرد به این نتیجه می‌رسد که هویت آن‌ها به‌شدت آغشته به مباحث سیاسی است و سیاست‌زدگی هویتی را در تمام عرصه‌های هویتی، مثل عرصه‌های نمادین و فرهنگی تا عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، می‌توان دید (همان).

¹Fashionless

قلی‌پور (۱۳۸۴) با رویکرد مطالعات فرهنگی، به‌ویژه نظریه استوارت هال، به بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر هویت فرهنگی قوم لک پرداخته است. روش بررسی وی، مطالعه موردی و تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه و مشاهده بوده است. جامعه آماری مورد مطالعه، بر اساس دو متغیر «گفتمان مدرنیته» و «گفتمان مذهبی» به چهار گونه اجتماعی دسته‌بندی شدند تا تغییرات هویتی در درون هر گونه به طور جداگانه مورد ارزیابی قرارگیرد. نورآباد، صحنه و هرسین جامعه آماری را تشکیل می‌دهند. دو گروه اهل حق و شیعه به‌عنوان نماینده گفتمان مذهبی و در هر گروه دو دسته سنتی و مدرن انتخاب شدند. گروه سنتی عبارت‌اند از کسبه و بازار، کشاورزان و افرادی که تحصیلات کمتر از دیپلم دارند؛ گروه مدرن، شامل دانشجویان سال آخر و دانش‌آموختگان دانشگاه می‌شود. از این چهار گروه با ۴۳ نفر مصاحبه به عمل آمد. یافته‌ها حاکی از آن بود که لک‌ها با استفاده از فرصت‌ها و امکانات جهانی‌شدن، هویت فرهنگی خویش را به شیوه عام‌گرایانه بازسازی می‌کنند؛ و از حاشیه‌ای بودن خود نسبت به فرهنگ ملی، کردها و لرها آگاهند؛ به همین دلیل، آن‌ها را «دیگری» قلمداد می‌کنند؛ آن‌ها در مصرف محصولات فرهنگی از خود مقاومت نشان می‌دهند و در مقابله با عناصر فرهنگی‌ای که در معرض فرآیندهای قدرت، مقاومت و تفاوت قرار دارد، از توان هویت‌سازی بالاتری برخوردارند.

اعظم‌آزاده و توکلی (۱۳۸۶) درصدد مطالعه چگونگی وضعیت ارزش‌های فردگرایانه - جمع - گرایانه در بین گروهی از دانشجویان و رابطه آن با گرایش‌های دینی و اشکال بازاندیشانه آن برآمده‌اند. نتایج این پژوهش کمی با استفاده از سنجه دین‌داری گلاک و استارک^۱ و شاخص محقق‌ساخته بازاندیشی دینی و مقیاس جمع‌گرایی - فردگرایی تریاندیس نشان داد که با وجود تسلط خصلت‌های جمع‌گرایانه، گرایش‌های فردگرایانه نیز به همان شدت در بین این قشر موجود است. این هم‌زیستی از طریق دو روش پیمایشی و سازه‌ای تأیید شد. همچنین، در بین این، گروه ابعاد اعتقادی و تجربی دین نسبت به ابعاد دیگر، از میزان پذیرش بیشتری برخوردار است. رابطه بین شاخص‌ها نشان داد که جمع‌گرایی با همه ابعاد دین‌داری ارتباطی مثبت و معنادار دارد، اما مستقل از بازاندیشی در دین عمل می‌کند. در مقابل، فردگرایی با بعد تجربی دین‌داری و شاخص بازاندیشی در دین روابط قوی‌تری نشان می‌دهد.

1 Glock and Stark

بروکس و وی (۲۰۰۸) بازاندیشی و تحول هویت جنسی زنان سنگاپوری را بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش از سه مطالعه موردی استخراج شده که عبارت‌اند از: شکل‌گیری انجمن زنان برای کنش و پژوهش؛ تجربیات زنان خانه‌داری که کار را برای پرورش فرزندان کنار گذاشته‌اند؛ ارزش‌گذاری مجرد در بستر زندگی‌نامه‌های در حال تغییر زنان حرفه‌ای. یافته‌ها نشان دادند که زنان مورد مطالعه، همگی در تلاش‌اند تا ترکیب خاص سنگاپوری، یعنی پدرسالاری، اقتدارگرایی و تأثیرات جهانی را با توجه به موقعیت خود بپذیرند. با وجود گرایش به این تلقی که خانه فضای خصوصی است، تعهد به چنین فضایی غالباً با ترجیح آن بر دیگر فضاهای رقیب که بعد عمومی‌تر دارند همراه است. جهانی‌شدن اگرچه برای زنان مطالعه اول، برجسته به نظر می‌رسد، برای زنان خانه‌دار یا مجرد نیز بی‌تأثیر نیست. بازشناسی نیازهای متضاد دست اول و توسل به امیال دست دوم برای این زنان، به‌عنوان ابزارهای حل مسئله، راهبردی را فراهم می‌سازد که هم بازاندیشانه است و هم پتانسیلی برای تحول هویت خلق می‌کند.

کیم (۲۰۰۳) در میان دانش‌آموزان و دانشجویان کره‌ای متولد ژاپن، پژوهشی کیفی انجام داده که طی آن، فرآیند بازاندیشی هویت آنان را ترسیم می‌کند. یافته‌های وی نشان می‌دهد که این دسته از مشارکت‌کنندگان، به‌طور بازاندیشانه‌ای، هویت خود را جست‌وجو و کندوکاو می‌کنند و خود را مشارکت‌کنندگان فعال فضای آموزشی و آزاد انسانی، توصیف و ارزیابی می‌کنند. حتی دانشجویان و دانش‌آموزان ژاپنی نیز ادراکشان را نسبت به همسالان کره‌ای بازتعریف کرده و هویت خودشان را مجدداً ارزیابی می‌کنند.

مبانی نظری

مروری بر نظریات موجود

مفهوم هویت به شکل جدید آن، ریشه در رویکرد کنش متقابل نمادین دارد و این رویکرد نیز در پارادایم تفسیری جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. مفهوم‌پردازی‌های صاحب‌نظران کنش متقابل نمادین در مورد انسان و "خود"^۱ ارکان اصلی موضوع هویت را تشکیل می‌دهد (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۴؛ استریکر، ۲۰۰۰: ۱۲۵۴). در رویکرد کنش متقابل نمادین و

۱ Self

تفسیرگرایی، موجودات انسانی، موجوداتی کنشگر و واکنشگرند. کنش و کنش متقابل به وسیله تعاریف و تفسیرهای انسان‌ها شکل می‌گیرد. اساس این تعاریف و تفاسیر بر معانی مشترکی قرار دارد که در فرآیند تعامل خلق می‌شود. در واقع، معانی‌ای که افراد به خودشان می‌دهند، در محور و مرکز فرآیند خلق کنش و کنش متقابل آن‌ها قرار دارد. خودشناسی افراد نیز همانند دیگر معانی در فرآیند تعامل شکل می‌گیرد (استریکر، ۲۰۰۰: ۱۲۵۴).

تلاش عمده صاحب‌نظران رویکرد کنش متقابل نمادین در اواسط قرن بیستم، صرف مفهوم‌پردازی "خود" شد. مفهوم می‌که بعدها خلق شد و رویکردهای نظری عمده‌ای درباره آن ارائه شد، "هویت" بود که به شیوه‌ای بارز برای مفهوم‌پردازی مجدد "خود" مورد استفاده قرار گرفت. این شیوه تحلیل، "خود" را مجموعه‌ای از "هویت‌ها" تصور می‌کند که در پاسخ به وضعیت‌های خاص به وجود می‌آید. پس خود، برساخته از تعدادی هویت است که به نظر برخی از نظریه‌پردازان، از لحاظ برجستگی و اهمیت در سلسله‌مراتب خاصی قرار دارند. هویت‌هایی که در رأس سلسله مراتب قرار دارند، بیشترین تأثیر را بر تلاش افراد برای برای سازماندهی رفتارشان دارند (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۴).

گافمن^۱ در ادامه سنت کنش متقابل گرایی، قالب‌های تحلیلی جدیدی ارائه می‌کند. کارهای وی علاوه بر اینکه در خلق گفتمان فراساختارگرا و نقدهای روان‌کاوی نقش عمده‌ای داشته، در بحث‌های هویت نیز با تأکید بر خودهای چندگانه^۲ درخور توجه است. کار گافمن در نظریه-پردازی هویت جایگاه مهمی دارد، حتی اگر تنها بر "خود" و ایده نقش‌ها تمرکز کند و از هویت سخنی به میان نیاورد. گافمن "خود" را به جهان اجتماعی منتقل می‌کند. در واقع، "خود" گافمن با مدل نمایشی^۳ نه تنها یک "خود" اجتماعی، بلکه "خود"ی است که از وضعیت اجتماعی و نمایش هر روزه زندگی ما بهره می‌برد و به آن شرایط پاسخ می‌دهد. این در حالی است که از آن شرایط نیز ناشی می‌شود (وودوارد، ۲۰۰۲: ۲۴). گافمن "خود محوری"^۴ و هویت مسلط مورد نظر تعامل‌گرایان را رد می‌کند. وی همچنین معتقد است که تحلیل‌های سطح خرد نمی‌توانند پدیده‌های کلان جامعه را تبیین کنند، اما می‌توانند آن‌ها را تکمیل کنند (به نقل از ترنر ۱۹۹۸: ۴۰۹).

1 E. Goffman

2 Multiple self

3 Dramaturgical

4 Core Self

مفهوم‌پردازی "خود" در قالب دو نظریه، یکی "نظریه هویت"^۱ و دیگری "نظریه هویت اجتماعی"، شکل جدیدی به خود گرفت. هر دو نظریه، ماهیت اجتماعی "خود" را ناشی از جامعه می‌دانند و رویکردهایی را که "خود" را جدا از جامعه می‌پندارند، نفی می‌کنند. هر دو رویکرد، "خود" را برحسب هویت‌های چندگانه، به طور تمایز یافته‌ای تصور می‌کنند (هاگ و وایت، ۱۹۹۵).

نظریه‌پردازان فرامدرن و فراساختارگرا نیز مفهوم‌بندی‌های جدیدی از هویت و تحولات آن ارائه کرده‌اند. برای مثال، هال^۲ معتقد است که هویت‌های قدیمی که مدت‌ها جهان اجتماعی را دوام می‌بخشید، رو به افول گذاشته و اکنون بحث هویت‌های جدید و پاره‌پاره شدن انسان مدرن، مطرح شده است. هال به سه نوع فهم از هویت اشاره می‌کند: سوژه روشنگری، سوژه جامعه‌شناختی و سوژه پست‌مدرن (هال و هلد، ۲۰۰۳: ۲۷۵).

آپادورای^۳ بر سیاست‌ها و جریان‌های فرهنگی که خالق اجتماعات فراملی^۴ هستند، تأکید می‌کند. این نظم جدید، دیگر هویت‌ها را به شیوه‌های قابل پیش‌بینی پایدار باز تولید نمی‌کند. وی اشاره می‌کند که جریان‌های مردم، ماشین‌آلات، پول، تصورات و عقاید، به طور فزاینده‌ای در مسیرهای ناهمسان حرکت می‌کنند. آپادورای پنج بُعد برای جریان‌های جهانی مشخص می‌کند: ۱. جریان‌های قومی ۲. جریان‌های رسانه‌ای ۳. جریان‌های فنی ۴. جریان‌های مالی و ۵. جریان‌های ایده. این‌ها بخش‌های سازنده جهان چندگانه هستند که گروه‌های مختلف مردم در سراسر آن‌ها را می‌سازند. هریک از ابعاد پنج‌گانه مورد نظر آپادورای، تابع مجموعه خاصی از فشارها و محرک‌هایی است که غیر قابل پیش‌بینی است و به‌عنوان پارامترهایی برای جریان‌های دیگر عمل می‌کند (فیذرستون، ۲۰۰۱: ۵۰۲).

از دیدگاه فراساختارگرایان و خصوصاً میشل فوکو، فرد به‌وسیله راهبردها، تدبیرها و اعمالی ساخته می‌شود که از لحاظ تاریخی و اجتماعی، مشروط و متغیر هستند. در این دیدگاه، تأکید بر سیالیت و تغییر است (گرین، ۲۰۰۴: ۳۶). فوکو بر اساس معرفت‌شناسی خاص هر دوره، ماهیت انسان را از چارچوب آن بنیان معرفتی توضیح می‌دهد (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۸۶). فوکو در مراقبت و تنبیه، درباره هویت فرد گفته است: «بدون شک، فرد، ذره خیالی نوعی

1 Identity Theory

2 S. Hall

3 A. Appadurai

4 Postnational communities

بازنمایی "ایدئولوژیک" از جامعه است: اما فرد همچنین واقعیتی است بر ساخته این تکنولوژی خاص قدرت که "انضباط" خوانده می‌شود» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۲). بر این اساس، شناخته و شناساندن انسان، تابعی از روابط قدرت و دانش است. هویت‌هایی که افراد می‌گیرند، از قبیل دیوانه، مجرم و شهروند، تابعی از روابط قدرت و دانش است (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۷). فوکو در مورد ناپایداری و سیالیت هویت انسانی می‌گوید: «در انسان، هیچ چیز، حتی جسمش به اندازه کافی پایدار نیست که مبنایی برای خودشناسی یا شناخت دیگران باشد» (به نقل از دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

لاکان به تبعیت از فروید به ناخودآگاه اولویت می‌دهد، اگرچه با بررسی انتقادی آثار فروید بر زبان و نقش نمادین آن در شکل‌گیری هویت‌ها تأکید زیادی دارد. وی الگویی زبان‌شناختی از بازاندیشی^۱ خلق کرد و با این الگو به نقش زبان در شکل‌گیری سوژگی اولویت داد. لاکان در این مورد می‌گوید: «مسئله این نیست که آیا به شیوه‌ای صحبت کنم که با آنچه هستم مطابق باشد، بلکه مسئله این است که من همان‌گونه هستم که صحبت می‌کنم» (به نقل از ودوارد، ۲۰۰۲: ۳۵). لاکان بر این اعتقاد است که هویت هیچ‌گاه کامل یا ثابت نمی‌شود. در واقع، شکافی وجود دارد همانند میلی که هرگز نمی‌تواند کاملاً ارضا شود (لاکان، ۱۹۴۹).

بومن معتقد است امروزه "بحران هویت" بیش از آن چیزی است که اریکسون آن را به وضعیت بیماران ذهنی یا گذار از نوجوانی یا جوانی اطلاق می‌کرد. همسانی،^۲ و دوام^۳ احساساتی هستند که جوانان و بزرگسالان امروزه به‌ندرت به طور مشابه تجربه می‌کنند (بومن، ۲۰۰۱: ۴۷۸). از دیدگاه بومن، در عصر کنونی، مرزها دیگر از هویت‌های موجود دفاع نمی‌کنند و شاید بهتر باشد به جای هویت موروثی از هویت‌یابی سخن به میان آوریم. این فرآیند، فعالیتی پایان‌ناپذیر، ناکامل، ناتمام و نامحدود است که همگی ما در آن درگیر هستیم. احتمال حل‌شدن تنش‌ها و تضادهایی که این فعالیت‌ها را به وجود می‌آورد بسیار ضعیف است. هویت‌یابی اثرات جانبی و محصول ترکیبی از فشارهای جهانی‌سازی و فردیت‌سازی و همچنین تنش‌هایی است که به وجود آمده است (همان: ۴۸۱-۴۸۲).

1 Reflexivity
2 Sameness
3 Continuity

یک تحولات اجتماعی را به سه دوره تقسیم‌بندی می‌کند: اول دوره ماقبل مدرن، سپس دوره مدرنیته ساده و نهایتاً مدرنیته بازانديشانه. مدرنیته ساده با جامعه صنعتی و مدرنیته بازانديشانه با جامعه مخاطره‌آمیز هم‌خوانی دارد. یک (۲۰۰۷) معتقد است در دوران جدید، افراد، فارغ از ساختارها، به طور بازانديشانه‌ای بیوگرافی و هویت خود را می‌سازند. وی به فرآیند هویت‌سازی و روند فردی‌شدن جایگاه اجتماعی افراد در جامعه مدرن اشاره می‌کند و معتقد است که طبقات و اقشار اجتماعی در این جوامع، دیگر معیار تعیین‌کننده جایگاه افراد نیستند. یک همچنین بر این امر تأکید می‌کند که تحولات اجتماعی و اقتصادی اخیر، خود مستقل و خود مختار را به‌گونه‌ای ساخته است که به طور روزافزونی از ساختارهای فرهنگی و مادی مستقل می‌شود. در واقع، جامعه مخاطره‌آمیز^۱، بستر چنین تحولاتی است (بک، ۱۹۹۹).

چهارچوب نظری

در این بخش، ابتدا مفهوم بازانديشی به اختصار معرفی و سپس نظریات برگر و گیدنز مطرح می‌شود. به طور کلی، مفهوم بازانديشی^۲ یکی از مفاهیمی است که رویکردهای مختلف به آن نظر داشته‌اند. در رویکرد کارکردگرایی، لومن (۱۹۹۵) بازانديشی را خصلت ارتباطات انسانی می‌داند و معتقد است این بازانديشی منجر به خودمفهوم‌سازی^۳ می‌شود. بازانديشی به مثابه سازوکاری عمل می‌کند که منجر به تسهیل سازگاری سیستم با محیط می‌شود. این امر در نتیجه تنظیم پاسخ‌ها و کاهش پیچیدگی صورت می‌گیرد. در واقع، بازانديشی به کنشگران این توانایی را می‌دهد که در مورد بدیل‌های جدید کنش تأمل کنند.

مفهوم بازانديشی در دیدگاه روش‌شناسی مردمی نیز جایگاه خاصی دارد. بخش زیادی از پژوهش‌های این رویکرد، به این سؤال می‌پردازد که چگونه تعامل بازانديشانه اتفاق می‌افتد. تعامل غالباً دربردارنده بینش خاصی از واقعیت است. مثلاً فعالیت مناسکی مرتبط با خدایان دربردارنده این باور است که خدایان در امور روزمره نفوذ دارند. چنین فعالیت مناسکی نمونه‌ای از کنش بازانديشانه است (ترنر، ۲۰۰۳: ۴۲۰).

1 Risk society

2 Reflexivity

3 Self- thematization

مید در رویکرد تعامل‌گرایی نمادین، توجه خاصی به بازاندیشی دارد. وی معتقد است "خود"، چهار خصیصه دارد. فرآیندی بودن،^۱ اجتماعی بودن، دیالکتیکی بودن و بازاندیشی یا بازتابی بودن. بلومر اهمیتِ خصیصهٔ آخری یعنی بازاندیشی را آن قدر می‌داند که از آن به‌عنوان «انقلاب مید در جامعه‌شناسی» یاد می‌کند. این مفهوم به معنی «بازگردانیدن و بازنشان‌دادن معانی وقایع اجتماعی و موضوع‌های بشری از اشیاء و اعیان به خود و از خود به خویشتن است» (تنهایی، ۱۳۸۵: ۶). ذیتلین با تشریح فلسفهٔ زمان حال^۲ مید به مفهوم بازاندیشی می‌پردازد. از نظر وی، اشاره به سازوکار «مصاحبه با خویشتن و در لحظهٔ حال» می‌تواند موضع عملی و نظری خویش را در برابر جهان بسازد. از نظر ذیتلین «بازنگری و تحلیل معانی همراه کنش شده و آن را به‌گونه‌ای هدایت می‌کند تا ما بتوانیم بگوییم به چه کاری دست زده‌ایم یا بایستی به چه کاری دست زد. در اینجاست که عمل و نظر متحد می‌شوند» (به نقل از تنهایی، ۱۳۸۵: ۶).

به‌طور کلی، بازاندیشی گسترده، ناشی از تعامل پویای شماری از تحولات اجتماعی است که از خصیصه‌های روزافزون مدرنیتهٔ اخیر محسوب می‌شود. تغییرات گسترده در ساختار فناوری‌های ارتباطی، به‌طور روزافزونی انسان‌ها را در رودرروی یکدیگر قرار می‌دهد؛ مناسک فردی و فرهنگی جافتاده را چنان دچار نسبیت می‌کند که دیگر به‌راحتی نمی‌توان شیوه‌های انجام امور را بدیهی انگاشت. افزایش جریان‌های جهانی تصویرها، ایده‌ها و فرهنگ توده‌ای مصرف که با تغییرات ارتباطی همراه می‌شوند، وضعیت را تشدید می‌کنند. قدرت اتصال‌دهندهٔ سنت و ساختار اجتماعی فروکش کرده است و به قول یک، این خودِ فقدانِ ساختارهای اجتماعی است که به خصیصهٔ ساختار اجتماعی تبدیل شده و به شکل یک جامعهٔ فراسنتی و فردیت‌بخش درآمده است (آدامز، ۲۰۰۶).

پیتر برگر

سازه‌گرایان نیز به بازاندیشی توجه خاصی داشته‌اند. برگر هویت مدرن را دارای چهار خصلت می‌داند که عبارت‌اند از: بازبودن، تفکیک‌شدگی، اندیشنده‌بودن و فردیت‌یافتگی (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۶). وی در مورد هویت بازاندیشانه معتقد است جامعهٔ در حال تغییر و تحول، فرد را ناگزیر به بازاندیشی و اتخاذ تصمیم‌های متنوع می‌سازد. بازاندیشی نه‌تنها معطوف به جهان

1 Processual

2Philosophy of present

بیرونی است، بلکه وارد ذهنیت فرد نیز می‌شود و طی فرآیند بازاندیشی، جهان و خود فرد به موضوع آگاهی تبدیل می‌شوند. از نظر برگر، زندگی در جوامع امروزی:

فرد را با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر از تجارب و معانی اجتماعی رودررو قرار می‌دهد. فرد را وادار به تصمیم‌گیری‌ها و طرح برنامه‌های متنوع می‌سازد. او را به اندیشیدن وامی‌دارد. بدین ترتیب آگاهی مدرن، به‌خصوص، آگاهی‌های هوشیار، پُرتنش و «احتجاج‌آمیز» است. گفتنی است که جنبه‌اندیشنده (بازاندیشانه) هویت مدرن، فقط به جهان بیرونی محدود نمی‌شود، بلکه ذهنیت فرد و به‌ویژه موقعیت وجودی او را نیز دربرمی‌گیرد. نه تنها جهان، بلکه خویشتن نیز به موضوع توجه آگاهانه و غالباً موشکافی مضطربانه تبدیل می‌شود (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۶).

برگر همچنین به مفهوم جهان زیست اشاره می‌کند که در جوامع پیشین از درجه بالایی از یکپارچگی برخوردار بود. دلیل این یکپارچگی نیز نظم معنایی یکپارچه‌ساز بود که تمامی بخش‌های جامعه را در برمی‌گرفت. این نظم وحدت‌بخش معمولاً نظمی دینی بود. فرد به طور پیوسته، علی‌رغم حضور در مکان‌های متفاوت، در "همان جهان" بود. اما در جوامع مدرن، موقعیت افراد متفاوت می‌شود. فعالیت‌های افراد، آن‌ها را با جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کند که این چندگانگی جهان زیست، نه فقط در سطح رفتار، بلکه در سطح آگاهی نیز تأثیرات خاص خود را دارد (همان: ۷۳).

برگراین چندگانگی را مرتبط با دو تجربه خاص مدرن، یعنی شهرنشینی مدرن و ارتباط جمعی مدرن می‌داند (همان: ۷۰). این چندگانگی به شیوه‌های مختلف در زندگی روزمره افراد بروز می‌کند. یکی از پیامدهای آن، مسیرهای مختلفی است که فرد باید از آن میان، یکی را برگزیند. در واقع، برنامه زندگی فرد در جامعه جدید به شدت تحت تأثیر این چندگانگی‌ها قرار می‌گیرد. برگر برنامه زندگی را منبع اولیه هویت‌یابی فردی می‌داند. این برنامه معمولاً خصلتی باز دارد و به شیوه‌ای نامعین تعریف می‌شود (همان: ۸۰-۸۱).

رویکرد سازه‌گرایانه برگر با مضمون اصلی این پژوهش، یعنی هویت بازاندیشانه، هم‌خوان است. اگرچه وی در مورد جهان مدرن صحبت می‌کند، تصویری که از تحولات سریع و پیامدهای آن ارائه می‌دهد، با بستر در حال تغییری که پاسخگویان این پژوهش در آن تجربه کسب می‌کنند، سازگاری قابل ملاحظه‌ای دارد.

آنتونی گیدنز

گیدنز بر این عقیده است که با کاهش نفوذ سنت و بازسازی زندگی روزمره برحسب عوامل جهانی و محلی، افراد ناچارند شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف برگزینند. در این میان، اگرچه عوامل یکسان‌ساز و استانداردکننده هم وجود دارد، به دلیل "بازبودن" زندگی اجتماعی امروزی، و همچنین به علت تکثریابی زمینه‌های عمل و تنوع "مراجع"، انتخاب شیوه زندگی، بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۱). گیدنز هویت شخصی را این‌گونه توصیف می‌کند:

هویت شخصی برای ما شکل‌دهنده مسیری است که باید آن را طی مدتی که "طول عمر" نامیده می‌شود، از لابه‌لای قرارگاه‌های نمادین تجدید بیماییم... هرکدام از ما دارای زندگی‌نامه‌ای هستیم که در واقع بازتاب اطلاعات اجتماعی و روان‌شناختی موجود درباره شیوه‌های ممکن زندگی است (همان: ۳۲).

گیدنز معتقد است که در جوامع معاصر تکثرگرا، متنوع و درحال تغییر، جایی که همه‌چیز مورد مذاقه قرار می‌گیرد، "خود" به پروژه‌ای بازاندیشانه تبدیل می‌شود. وی همچنین به خود‌سازنده^۱ اولویت زیادی می‌دهد؛ پروژه‌ای که از آن طریق، خود، در سطح فرد، بازاندیشانه و تغییردهنده می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸). گیدنز بازاندیشی در مورد "خود" را فرآیندی مداوم و فراگیر می‌داند که طی آن، فرد، در فواصل زمانی منظم، برحسب اتفاقاتی که افتاده است به نوعی بازپرسی از خود می‌پردازد (همان: ۱۱۳). وی معتقد است که ساخت خود، طرح بازاندیشانه‌ای است که بخش اساسی مدرنیت را می‌سازد. در اینجا فرد از میان گزینه‌هایی که نظام انتزاعی فراهم می‌کند باید هویت خود را پیدا کند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴۸). فرد به کمک تکنیک‌های گوناگون، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خود فراهم می‌کند. تجربیات تازه و متنوع، زمینه را برای تنوع روش‌های عمل مهیا می‌سازد. چنین شرایطی زمینه را برای بریدن از الگوهای رفتاری جاافتاده آماده می‌کند که البته این امر ممکن است خطراتی هم در پی داشته باشد (همان: ۱۱۵).

از دیدگاه گیدنز، بازاندیشی "خود" وارد محدوده بدن نیز می‌شود و با این رویکرد، بدن دیگر شیء منفعلی تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از یک نظام کنشی است. فاعل و سوژه، به طور مرتب بر فرآیندهای جسمی خود نظارت دارد و آگاهی از چگونگی بدن، برای "دریافتن تمام‌عیار

1 Self-constructing self

هر لحظه از زندگی " از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۴). به طور کلی، گیدنز، پرورش، دستکاری و نحوه برخورد با بدن را یکی از عناصر ساختاری هویت شخصی می‌داند:

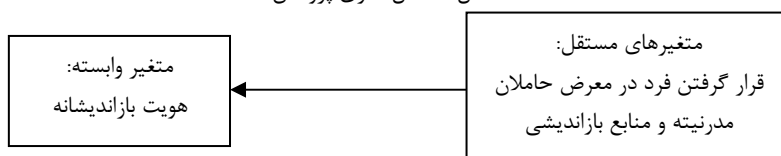
بدن را دیگر نمی‌توان براساس آداب و رسوم سنتی "پذیرفت" و تغذیه و تزئین کرد. بدن آدمی، بیش از پیش، به صورت هسته اصلی طرح بازتابی خاصی درمی‌آید که افراد از هویت شخصی خود ترسیم می‌کنند. بنابراین، توجه مداوم به چگونگی توسعه کمی و کیفی بدن، در چارچوب فرهنگ خطرپذیری، عملاً جزء تفکیک‌ناپذیری از رفتار اجتماعی مدرن را تشکیل می‌دهد... شیوه‌های گوناگون پرورش بدن از تنوع موجود در شیوه زندگی سرچشمه می‌گیرد، ولی تصمیم‌گیری درباره شیوه اصلاح، صرفاً نوعی انتخاب نیست؛ بلکه از اساسی‌ترین عناصر ساختاری هویت شخصی است (همان: ۲۵۱).

مفهوم‌سازی گیدنز از بازاندیشی علاوه بر اینکه دربردارنده عناصر تعاریف قبلی است، از آنها کامل‌تر نیز هست. وی بازاندیشی را ویژگی معرف هرگونه کنش انسانی می‌داند و معتقد است همه انسان‌ها با زمینه کنش خود در تماس هستند. کنش انسانی نه مجموعه‌ای از تعامل‌ها، بلکه جریان مداومی است. گیدنز همچنین به تفاوت بازاندیشی در تمدن‌های پیش‌مدرن و مدرن اشاره می‌کند. در تمدن‌های پیش‌مدرن، که سنت حاکمیت دارد، بازاندیشی تا اندازه زیادی محدود به بازتفسیر و توضیح سنت است. بر این اساس، کفه گذشته از کفه آینده سنگین‌تر است. اما در دوره مدرن، ماهیت بازاندیشی تغییر می‌کند. در این دوره اندیشه و کنش در یکدیگر منعکس می‌شود. تأیید و تصویب عملکردها با ضمانت سنت، دیگر کارآیی نخواهد داشت. در دوره مدرن عملکردهای اجتماعی دائماً در معرض بازسنجی قرار می‌گیرد و اطلاعات جدید منجر به اصلاح می‌شود. گیدنز معتقد است تنها در عصر مدرنیت است که تجدید نظر اساسی در عرف صورت می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۴).

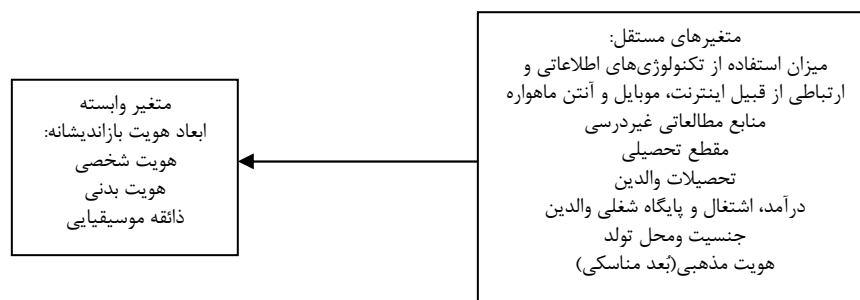
تعریف مورد نظر از بازاندیشی در این پژوهش نزدیک به تعریف گیدنز و برگر است. در واقع، منظور از بازاندیشی، ترکیب اندیشه و کنش است، به نحوی که ضمانت سنت و عرف را در پی نداشته باشد؛ یعنی بازاندیشی از نوع دوره مدرن مورد نظر گیدنز با شرایطی که تحت آن، تردید و تجدید نظر پایدار در زندگی اجتماعی حاصل می‌شود. این شرایط عبارت‌اند از: منابع و بسترهای تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و دانش‌های جدید. این منابع و بسترها باعث تکرار مراجع و زمینه‌های عمل می‌شود و در نتیجه بازاندیشی را در پی دارد. در واقع، آنچه گیدنز و برگر در بحث از بازاندیشی به آن اشاره می-

کنند، فضاهای جدید و مدرنی است که انسان عصر جدید با قرارگرفتن در آن، اقدام به تأمل و بازانديشی می‌کند. بر این اساس، می‌توان پیش‌بینی کرد که هرچه افراد بیشتر در معرض حاملان مدرنیته و منابع بازانديشی قرار گیرند، بیشتر به بازانديشی می‌پردازند. محور بازانديشی در تفکرات گیدنز، ابعاد مختلف هویت، یعنی خویشتن، بدن و عملکرد فرد است و در دیدگاه برگر بیشتر بر خویشتن و آگاهی فرد تمرکز دارد. با توجه به بحث‌های فوق، الگوی نظری و تجربی پژوهش (شماره ۱ و ۲) از نظریه‌های گیدنز و برگر استخراج شده است.

مدل ۱. مدل نظری پژوهش



مدل ۲. مدل تجربی پژوهش



روش تحقیق

این پژوهش مبتنی بر روش پیمایش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز پرسش‌نامه است. پرسش‌نامه نیز حاوی سؤالات بسته و نیمه‌باز است. متغیر وابسته و برخی از متغیرهای مستقل نیز به کمک طیف لیکرت سنجیده می‌شود. جامعه آماری پژوهش حاضر را دانشجويان دانشگاه شهيد باهنر کرمان در سال (۱۳۸۸) تشکیل می‌دهد که بر اساس اطلاعات موجود تقریباً ۱۶۰۰۰ نفر برآورد شده است. حجم نمونه با بهره‌گیری از جدول لین (۱۹۷۵) با لحاظ

پارامتر ۵۰ درصد، سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد، ۳۷۷ نفر برآورد شد که برای اطمینان از نتایج، ۳۹۱ پرسش‌نامه تکمیل شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با توجه به تنوع رشته‌ها و دانشکده‌ها، از شیوه نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌بندی استفاده شد.

اعتبار و پایایی

پرسش‌نامه برای حصول اعتبار صوری، در اختیار کارشناسان و متخصصان موضوع مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحات مورد نظر آن‌ها لحاظ گردید. برای حصول پایایی ابزار، قبل از تکمیل نهایی، ۴۰ پرسش‌نامه به طور تصادفی تکمیل شد و سپس آلفای طیف‌ها محاسبه گردید. ضریب نهایی آلفای کرونباخ برای طیف‌های مختلف عبارت است از: ۱. وابستگی به اینترنت (۰/۸۲) ۲. هویت مذهبی بُعد مناسکی ۰/۸۰ ۳. مدیریت بدن^۱ (۰/۷۷) ۴. ذائقه موسیقی (۰/۶۵) ۵. بازاندیشی در بدن ۰/۸۰ ۶. هویت شخصی (۰/۶۴). ضریب طیف کلی بازاندیشی نیز ۰/۸۱ محاسبه شد که متشکل از ۲۲ گویه است.

تعاریف متغیرها

هویت بازاندیشانه: برگر هویت بازاندیشانه را یکی از ابعاد هویت مدرن می‌داند که «فرد را با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر از تجارب و معانی اجتماعی رودررو قرار می‌دهد؛ فرد را وادار به تصمیم‌گیری‌ها و طرح برنامه‌های متنوع می‌سازد؛ او را به اندیشیدن وا می‌دارد. آگاهی مدرن، بدین ترتیب، به‌خصوص، آگاهی‌های هوشیار، پرتنش و "احتجاج‌آمیز" است» (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۶). گیدنز معتقد است فرد در جهان کنونی، به کمک تکنیک‌های گوناگون، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خود فراهم می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۷). در چنین شرایطی است که "خود" به پروژه‌ای بازاندیشانه تبدیل می‌شود؛ پروژه‌ای که از آن طریق، "خود" در سطح فرد، بازاندیشانه و تغییردهنده می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸). گیدنز به بازاندیشی در حوزه سنت‌ها، عرف، بدن و شیوه‌های درمان می‌پردازد و تحولات در این کانون را معطوف به آینده و تحولات آتی می‌داند (همان).

۱. طیف مدیریت بدن از کار پژوهشی آزاد و چاوشیان (۱۳۸۱) اقتباس گردید.

برای عملیاتی کردن مفهوم هویت بازاندیشانه، ۲۷ گویه طراحی شد که بعد از پیش‌آزمون و محاسبه آلفا به ۲۲ گویه کاهش یافت. این گویه‌ها شامل چهار بُعد هویت بازاندیشانه می‌شود. این چهار بُعد عبارت‌اند از: ذائقه موسیقی، بازاندیشی در بدن، مدیریت بدن و هویت شخصی بازاندیشانه. در طیف ذائقه موسیقی، مصرف و علاقه‌مندی به موسیقی‌های جدید از قبیل رپ، پاپ و موسیقی فراملی و جهانی، مورد سنجش واقع شد. در طیف بازاندیشی در بدن، نگرش فرد درباره جراحی‌های زیبایی و دستکاری بدن مطرح شد. در طیف مدیریت بدن نیز روش‌های آرایش و نگهداری بدن مد نظر بوده است. در طیف هویت شخصی بازاندیشانه نیز میزان بازاندیشی فرد در سنت‌ها و همچنین توسل به منابع جدید هویت‌یابی مورد سنجش واقع شده است.

وابستگی به اینترنت: در این طیف، میزان وابستگی فرد به فضاهای مجازی و اطلاعات اینترنت، اعتماد به آن، میزان اهمیت و عادت به کارکردن با اینترنت سنجیده شده است که شامل شش گویه است.

هویت مذهبی، بُعد مناسکی: هویت مذهبی به آن بخش از هویت یا فرد برمی‌گردد که مرتبط با اعتقادات و فعالیت‌های مذهبی است. با توجه به اینکه هویت مذهبی غالباً در دو بُعد اعتقادی و مناسکی متجلی می‌شود، در این پژوهش صرفاً بر بُعد مناسکی، یعنی میزان فعالیت‌ها و اعمال مذهبی از قبیل شرکت در نماز جمعه، قرائت قرآن و دعا، روزه‌گرفتن، شرکت در مراسمی از قبیل عزاداری‌ها و جشن‌های مذهبی و سفرهای زیارتی مورد سنجش واقع می‌شود.

فرضیات تحقیق

۱. به نظر می‌رسد میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (اینترنت و موبایل) با هویت بازاندیشانه دانشجویان دانشگاه شهید باهنر رابطه مثبت معناداری دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین مقطع تحصیلی و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین تحصیلات پدر و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه مثبت معناداری وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین تحصیلات مادر و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

۵. به نظر می‌رسد بین پایگاه شغلی پدر و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
۶. به نظر می‌رسد بین وضعیت اشتغال مادر و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
۷. به نظر می‌رسد بین جنسیت و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
۸. به نظر می‌رسد بین محل تولد و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
۹. به نظر می‌رسد هویت مذهبی با هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه منفی معناداری دارد.
۱۰. به نظر می‌رسد بین درآمد ماهیانه خانوار و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
۱۱. به نظر می‌رسد داشتن آنتن ماهواره تأثیر مثبتی بر هویت بازاندیشانه دانشجویان دارد.
۱۲. به نظر می‌رسد بین منابع مطالعاتی غیر درسی و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

یافته‌ها

جدول ۱، توزیع فراوانی پاسخگویان را برحسب میزان بازاندیشی در هویتشان نشان می‌دهد. طبق یافته‌های جدول، یک‌چهارم پاسخگویان در سطح خیلی کم؛ ۷۳ درصد آن‌ها در حد متوسط؛ و تنها ۳ درصد در حد بالایی در هویت خود بازاندیشی کرده‌اند. درصد بالای طبقه متوسط، نشان‌دهنده این است که بازاندیشی در میان طیف وسیعی از دانشجویان صورت گرفته است.

جدول ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب میزان بازاندیشی

میزان بازاندیشی	فراوانی	درصد
کم	۹۴	۲۴
متوسط	۲۸۵	۷۲/۹
زیاد	۱۲	۳/۱
جمع	۳۹۱	۱۰۰

جدول ۲ نتایج آزمون اولین فرضیه تحقیق، یعنی رابطه بین میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و هویت بازاندیشانه را نشان می‌دهد. همان‌گونه که داده‌های جدول نشان می‌دهد، تمامی متغیرهای مستقل با هویت بازاندیشانه رابطه مثبت و معنی‌داری دارند. تأیید

این فرضیه، میزان اهمیت دو فناوری مهم، یعنی اینترنت و موبایل را نشان می‌دهد. روابط مجازی در فضای چت، میزان ارتباطات ایمیلی و داشتن وبلاگ شخصی، میزان وقت صرف شده برای آن، همگی با هویت بازاندیشانه فرد، هم‌تغییری مثبت دارد و منجر به تقویت این نوع از هویت می‌شود. میزان استفاده از فناوری دیگر، یعنی تلفن همراه، نیز رابطه مثبتی با هویت بازاندیشانه دارد. بدین معنی که هرچه تماس‌ها، تعداد پیام‌ها و بلوتوث‌ها بیشتر شود، بازاندیشی بیشتری در پی خواهد داشت.

جدول ۲. نتایج آزمون رابطه بین میزان استفاده از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و هویت بازاندیشانه

سطح معناداری	جهت رابطه	میزان همبستگی	
۰/۰۰۰	+	۰/۱۹	میزان وابستگی به اینترنت
۰/۰۰۸	+	۰/۱۳۴	میزان استفاده روزانه از اینترنت
۰/۰۰۴	+	۰/۲۱۵	میزان استفاده از ایمیل
۰/۰۰۰	+	۰/۱۹۳	میزان استفاده از وبلاگ شخصی (روزانه)
۰/۰۰۱	+	۰/۱۷۳	میزان چت
۰/۰۰۲	+	۰/۱۶۵	تعداد تماس‌های روزانه با موبایل
۰/۰۰۰	+	۰/۲۵۱	تعداد پیامک‌های ارسالی در روز
۰/۰۴۱	+	۰/۱۲۴	تعداد بلوتوث‌های ارسالی

نتایج آزمون مقایسه میانگین نمره هویت بازاندیشانه پاسخگویان بر حسب مقطع تحصیلی تفاوت معناداری نشان نداد. براین اساس، مقطع تحصیلی، رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه ندارد.

جدول ۳. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه بر حسب تحصیلات پدر پاسخگویان

سطح معنی‌داری	مقدار اف	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	تحصیلات پدر
۰/۰۱۹	۲/۵۵	۶/۹۲	۶۷/۶	۴۱	بی‌سواد
		۱۰/۴	۶۷/۸	۶۳	ابتدایی
		۷/۸	۷۰/۳	۳۵	راهنمایی
		۸/۱	۷۰/۵	۹۰	دبیرستان و دیپلم
		۱۰/۲	۷۱/۹	۶۱	فوق دیپلم
		۹/۳	۷۲/۴	۷۰	لیسانس
		۸/۵	۶۷/۵	۱۱	بالتر از لیسانس

جدول ۳، نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازانديشانه را برحسب تحصيلات پدر پاسخگويان نشان مي‌دهد. با ملاحظه نمره ميانگين، مي‌توان متوجه شد که نمرات هویت بازانديشانه به طور منظم از سطوح تحصيلی پايين تا ليسانس افزايش مي‌يابد و تنها در مقاطع بالاتر از ليسانس، که البته تعداد آن‌ها ۱۱ نفر بيشتر نيست، نمره بازانديشی کاهش محسوسي مي‌يابد. مقدار اف به دست آمده (۲/۵۵) و سطح معنی‌داری (۰/۰۱۹) نیز این تفاوت در ميانگين‌ها را تأييد مي‌کند و نتایج آزمون تکمیلی ال اس دی^۱ نشان مي‌دهد که نمرات دو مقطع بی‌سواد و ابتدایی با دو مقطع فوق‌ديپلم و ليسانس معنادار است. راهنمائي، ديپلم و تحصيلات تکمیلی با هيچ‌يك از مقاطع ديگر از لحاظ نمره ميانگين تفاوت معناداری ندارند.

جدول ۴. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازانديشانه برحسب تحصيلات مادر پاسخگويان

تحصيلات مادر	فراواني	ميانگين	انحراف معيار	مقدار اف	سطح معنی‌داری
بی‌سواد	۵۷	۶۷/۳	۸/۳	۲/۹۸	۰/۰۱۲
ابتدایی	۹۵	۶۸/۶	۸/۹		
راهنمائي	۳۶	۶۹/۸	۶/۹		
ديبرستان و ديپلم	۹۳	۷۰/۵	۹/۵		
فوق ديپلم	۵۱	۷۱/۶	۹/۴		
ليسانس و بالاتر	۴۱	۷۲/۳	۹/۴		

جدول ۴، نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازانديشانه را برحسب تحصيلات مادر پاسخگويان نشان مي‌دهد. یافته نشان مي‌دهد که با افزايش تحصيلات مادر، به طور منظم بازانديشی در هویت فرزندان بيشتر مي‌شود. تفاوت‌های مشاهده‌شده نیز کاملاً معنادار (۰/۰۱۲) است و قابليت تعميم به جامعه آماری را دارد. نتایج آزمون تکمیلی ال اس دی نشان مي‌دهد که نمرات پاسخگويانی که مادران بی‌سواد دارند با آن‌هایی که مادرانشان تحصيلات ديپلم، فوق ديپلم، ليسانس و بالاتر دارند، تفاوت معناداری دارد. پاسخگويانی که مادرانشان دارای تحصيلات راهنمائي هستند، تفاوت نمره معناداری با بقيه پاسخگويان ندارند و نمره پاسخگويانی که مادرانشان تحصيلات ابتدایی دارند، فقط با نمره پاسخگويانی که مادرانشان تحصيلات ليسانس و بالاتر دارند تفاوت معنادار دارد.

1. LSD

نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازاندیشانه پاسخگویان برحسب پایگاه شغلی پدر نشان داد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین نمره هویت بازاندیشانه پاسخگویان ملاحظه نمی‌شود و مقدار اف و سطح معنی‌داری (۰/۶۹) نیز حکایت از عدم تفاوت معنادار دارد. همچنین نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه پاسخگویان برحسب وضعیت اشتغال مادر، نمره میانگین هویت هر دو گروه پاسخگویان را ۷۰ نشان داد که به معنی آن است که دو گروه تفاوت آماری معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

جدول ۵. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه برحسب جنسیت

جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار تی	سطح معنی‌داری
زن	۱۸۳	۷۱/۴	۹/۰۳	۲/۴۳	۰/۰۱
مرد	۳۰۴	۶۹/۲	۹/۲۱		

جدول ۵ نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه پاسخگویان را برحسب جنسیت آن‌ها نشان می‌دهد. براساس یافته‌های جدول، میانگین نمره زنان ۷۱/۴ و نمره مردان ۶۹/۲ است که بیش از ۲ نمره با هم تفاوت دارند. مقدار تی (۲/۴۳) و سطح معنی‌داری (۰/۰۱) حاکی از معنادار بودن تفاوت مشاهده شده است. بر این اساس، زنان بیشتر از مردان در هویت خود بازاندیشی کرده‌اند و این یافته قابلیت تعمیم به کل دانشجویان را دارد.

جدول ۶. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه برحسب محل تولد پاسخگویان

محل تولد	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار اف	سطح معنی‌داری
شهر مرکز استان	۱۴۷	۷۲/۳	۸/۵	۶/۸	۰/۰۰۱
سایر شهرها	۱۷۶	۶۹/۲	۹/۹		
روستا	۵۶	۶۷/۷	۷/۶		

طبق یافته‌های جدول ۶ که نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازاندیشانه پاسخگویان را برحسب محل تولد آن‌ها نشان می‌دهد، میانگین نمره متولدین شهرهای مرکز استان ۷۲/۳، متولدین سایر شهرها ۶۹/۲ و متولدین روستاها ۶۷/۷ است. مقدار اف (۶/۸) و سطح معنی‌داری (۰/۰۰۱) نشان‌دهنده معنادار بودن تفاوت‌های مشاهده شده است. از این یافته استنباط می‌شود که هرچه از سکونتگاه‌های کوچک به سمت سکونتگاه‌های بزرگ‌تر حرکت کنیم، شاهد بازاندیشی بیشتر هستیم؛ به عبارت دیگر، هر جا که نوسازی و پیامدهای آن گسترده‌تر باشد،

بازاندیشی در هویت هم بیشتر خواهد بود. البته نتایج آزمون LSD نشان می‌دهد که میانگین نمره متولدین مراکز استان‌ها با دو گروه دیگر (متولدین روستاها و سایر شهرها) تفاوت معناداری دارد، ولی نمره میانگین متولدین روستاها و سایر شهرها با یکدیگر تفاوت معناداری ندارد.

جدول ۷. نتایج آزمون همبستگی میان هویت بازاندیشانه و هویت مذهبی (بعد مناسکی) پاسخگویان

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	جهت رابطه	سطح معنی‌داری
هویت مذهبی	۰/۲۷	منفی	۰/۰۰۰

جدول ۷ نتایج آزمون همبستگی پیرسون را بین هویت بازاندیشانه و هویت مذهبی (بعد مناسکی) پاسخگویان نشان می‌دهد. ضریب همبستگی به دست آمده ۰/۲۷ و جهت آن نیز منفی است و در سطح کمتر از ۰/۰۱ نیز معنادار است. بر این اساس، هرچه هویت مذهبی پاسخگویان در بعد مناسکی (فعالیت‌های مذهبی) بیشتر شود، کمتر در هویت خود بازاندیشی می‌کنند و عکس آن هم صادق است؛ یعنی افرادی که از هویت مذهبی ضعیف‌تری برخوردارند، هویت بازاندیشانه قوی‌تری دارند.

نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین هویت بازاندیشانه و میزان درآمد خانوار پاسخگویان نشان داد که رابطه به دست آمده بسیار ضعیف و غیر معنادار است. این یافته نشان می‌دهد که اگرچه درآمد می‌تواند زمینه را برای بهره‌گیری فرد از مظاهر و فواید نوسازی فراهم آورد، به‌تنهایی اثرگذار نیست، بلکه عواملی از قبیل میزان بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و تحصیلات والدین قدرت تعیین‌کنندگی بیشتری دارند.

جدول ۸. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه برحسب استفاده از آنتن ماهواره

آنتن ماهواره	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار تی	سطح معناداری
دارد	۱۲۰	۷۴/۶	۸/۵	-۶/۸	۰/۰۰۰
ندارد	۲۶۲	۶۸/۰۶	۸/۷		

جدول ۸ نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه را برحسب داشتن یا نداشتن آنتن ماهواره در منزل نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های جدول، میانگین نمره هویت بازاندیشانه پاسخگویانی که در منزل این وسیله را در اختیار دارند ۷۴/۶ است و میانگین نمره کسانی که این وسیله را در اختیار ندارند ۶۸/۰۶ است. تفاوت مشاهده‌شده بیش از ۶ نمره است که

نشان‌دهنده اختلاف قابل ملاحظه هویت بازاندیشانه این دو گروه است. مقدار تی (۶/۸-) و سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰) نیز معنادار بودن تفاوت و قابلیت تعمیم آن را تأیید می‌کند.

جدول ۹. نتایج آزمون همبستگی بین هویت بازاندیشانه و منابع مطالعاتی غیردرسی پاسخگویان

منابع مطالعاتی غیردرسی	ضریب همبستگی پیرسون	جهت رابطه	سطح معنی‌داری
علمی-تخیلی	۰/۱۵۵	+	۰/۰۰۲
هیپنوتیزم و روان‌شناسی	۰/۱۶۱	+	۰/۰۰۲
مهندسی ذهن	۰/۱۷۲	+	۰/۰۰۱
ادبیات ایران	۰/۰۷۵	+	۰/۱۴۴
ادبیات جهان	۰/۱۳۱	+	۰/۰۱۰
تاریخ ایران	۰/۰۲۹	+	۰/۵۷
تاریخ جهان	۰/۱۴۰	+	۰/۰۰۶
متون مذهبی	۰/۲۵	-	۰/۰۰۰

جدول ۹ نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون را بین هویت بازاندیشانه و میزان استفاده از منابع مطالعاتی غیر درسی پاسخگویان نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که به استثنای دو متغیر (ادبیات و تاریخ ایران) بقیه متغیرها با متغیر وابسته رابطه معنادار (همگی در سطح کمتر از ۰/۰۱) دارند. متغیری که قوی‌ترین رابطه را دارد، میزان استفاده از متون مذهبی است که جهت آن منفی است و سایر متغیرها جهت مثبت دارند. نکته دیگر اینکه منابع مطالعاتی بومی و سنتی از قبیل ادبیات و تاریخ ایران با هویت بازاندیشانه رابطه معناداری نشان ندادند؛ اگرچه با آن در تضاد (با توجه به جهت رابطه) نیستند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، در تحلیل دو متغیره در میان متغیرهای مستقل ۱۲ گانه، ۸ متغیر، رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نشان دادند. این متغیرها عبارت‌اند از: ۱. میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی ۲. تحصیلات پدر ۳. تحصیلات مادر ۴. جنسیت پاسخگو ۵. محل تولد ۶. هویت مذهبی ۷. استفاده از آنتن ماهواره ۸. منابع اطلاعاتی. همه متغیرهای فوق با متغیرهای وابسته رابطه مثبت داشتند، به استثنای متغیر هویت مذهبی و یکی از زیرمجموعه‌های منابع

مطالعاتی، یعنی منابع مطالعاتی مذهبی، که این دو در برابر رشد هویت بازاندیشانه مانع عمده و جدی محسوب می‌شوند. متغیرهایی که رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نداشتند، عبارت‌اند از: مقطع تحصیلی، پایگاه شغلی پدر، وضعیت اشتغال مادر و درآمد ماهیانه. در میان متغیرهای زیرمجموعه منابع مطالعاتی غیر درسی نیز دو متغیر، یعنی میزان مطالعه و علاقه‌مندی به تاریخ و ادبیات ایران رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نشان نداد.

یکی از مؤلفه‌ها و همچنین سازوکارهای تسریع‌کننده جهانی‌شدن، فناوری‌های اطلاعاتی ارتباطی است. استفاده از این ابزارها باعث هرچه نزدیک‌تر شدن انسان‌ها و جوامع به یکدیگر می‌شود و آنچه در پی دارد تأمل بیشتر در مورد عناصر فرهنگی سایر جوامع است. آن‌گونه که برخی از اندیشمندان (متئوس، ۲۰۰۲) معتقدند، فناوری‌هایی از قبیل اینترنت همچون سوپرمارکتی فرهنگی عمل می‌کنند که در این فضا کنشگران در معرض کالاهای فرهنگی سایر نقاط مختلف جهان قرار می‌گیرند و در مورد آن تعمق می‌کنند. آن‌گونه که یافته‌ها نشان داد، هرچه پاسخگویان از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (استفاده‌های چندگانه از اینترنت و موبایل) بیشتر بهره می‌بردند، در هویت خویش، بیشتر بازاندیشی می‌کردند که خود تأییدکننده دیدگاه گیدنز و برگر است. برگر (برگر و دیگران، ۱۳۸۱) ارتباط جمعی مدرن را یکی از دو تجربه خاص مدرن تلقی می‌کند. گیدنز (۱۳۷۷) نیز با تأکید بر اطلاعات، به نقش این پدیده در تجدید نظر اساسی در عرف و سنت‌ها اشاره می‌کند. بازاندیشی در حال گسترش، تا حدی با گسترش و توسعه آموزش و تحصیلات عمومی مرتبط است و همچنین مبتنی بر اصل شک و تردیدی است که علم بر آن استوار شده است (کوهن و کندی، ۲۰۰۰: ۳۶). رابطه مثبت تحصیلات والدین با بازاندیشی پاسخگویان، نشان‌دهنده ایجاد بسترهای بازاندیشی است که بر فرزندان هم تأثیرگذار است.

درباره رابطه معنادار جنسیت و هویت بازاندیشانه، یعنی بازاندیشی بیشتر دختران نسبت به پسران، می‌توان به بحث آلریش بک درباره بازاندیشی در عصر جدید اشاره کرد. وی معتقد است زمانی که هویت‌های قدرتمند ساخته و پرداخته طبقه، خانواده، رابطه جنسیتی پدرسالارانه، اجتماع یا کلیسا تا حد زیادی مستهلک شده‌اند، این امر به گسترش حوزه عمل آزادی فردی، به‌خصوص برای زنان، کمک می‌کند (همان). جنکینز نیز در بحث از هویت، به اهمیت جنسیت پرداخته و آن را ابزاری برای بسیج سیاسی می‌داند. وی به تلاش‌های زنان در دهه‌های اخیر اشاره می‌کند که در سراسر جهان هویت‌های جا افتاده خود را مورد سؤال قرار داده و با آن به

مبارزه برخاسته‌اند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۳). به نظر می‌رسد بازاندیشی بیشتر زنان نسبت به مردان، ناشی از این فضای به وجود آمده به نفع زنان است. یافته‌ها همچنین نشان داد که متولدین مراکز استان‌ها نسبت به متولدین سایر شهرها و روستاها، در هویت خود بیشتر بازاندیشی کرده‌اند. در این باب استدلال برگر قابل توجه است که شهرنشینی را یکی از حاملان مدرنیته تلقی کرده است که هویت انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از نظر وی، شهرنشینی هم به معنای رشد ظاهری شهرها و هم به معنای شیوه‌های زندگی شهری، نقش یک حامل مستقل را برای آگاهی مدرن بر عهده دارد (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۱۰). در واقع، بازاندیشی بیشتر متولدین مراکز استان‌ها نسبت به سایر شهرها و روستاها به این علت است که در مراکز استان‌ها به علت تکثرگرایی، نوسازی بیشتر، تنوع و تغییرات عمیق‌تر، افراد، جهان‌زیست‌های متکثرتری را تجربه می‌کنند که این امر به بازاندیشی بیشتری منجر خواهد شد.

برگر همچنین ریشه یکپارچگی جهان‌زیست در جوامع ماقبل مدرن را در دین و نظم دینی می‌داند (برگر و دیگران، ۱۳۸۱). طبیعی است که کاهش یکپارچگی جهان‌زیست و تکثر آن‌ها با تقلیل نظم دینی و به عبارتی تضعیف هویت دینی همراه می‌شود. در این راستا، یافته این پژوهش مبنی بر رابطه منفی هویت مذهبی با هویت بازاندیشانه قابل تبیین است.

منابع

- آزادارمکی، تقی و حسین چاوشیان (۱۳۸۱) «بدن به مثابه رسانه هویت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۳: ۵۷-۷۵.
- اعظم‌آزاده منصوره و عاطفه توکلی (۱۳۸۶) «فردگرایی، جمع‌گرایی و دین‌داری»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، پاییز ۳ (۹): ۱۰۱-۱۲۵.
- برگر، پیتر، ال. بریجیت برگر و هاستفرید کلنر (۱۳۸۱) *ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.
- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۸۵) «بازنگری شرح ذایتلین از چشم‌انداز دیالکتیکی "خود"، "کنش" و "حال" در نظریه جورج هربرت مید»، *فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی*، دانشگاه آزاد اسلامی، سال دوم، شماره اول: ۱-۱۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.

- حمیدی، نفیسه و مهدی فرجی (۱۳۸۷) «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پاییز: ۶۵-۹۲.
- دریفوس، هیوبرت و پل رایینو (۱۳۷۹) میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- ذکایی، محمدسعید و فاخره خطیبی (۱۳۸۵) «اینترنت و تغییرات هویتی پژوهشی در میان کاربران جوان حرفه‌ای»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، زمستان، ۲ (۷): ۱۶۵-۲۰۳.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۵) «جوانان، جهانی‌شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی: پژوهشی در میان نخبگان جوان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۲، تابستان: ۴۱-۵۷.
- شالچی، سمیه (۱۳۸۴) هویت بازاندیشانه و رسانه‌ها، بررسی شکل‌گیری هویت بازاندیشانه و ارتباط آن با رسانه‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- عبداللهیان، حمید، نفیسه حمیدی و مهدی فرجی (۱۳۸۵) «روایت‌شناسی: موارد خاصی از بازاندیشی خویشتن زنانه در ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷: ۵۷-۹۳.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه، تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نی.
- قلی‌پور، سیاوش (۱۳۸۴) جهانی‌شدن و هویت قومی (مطالعه تجربی قوم لک در ایران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- Adams, M. (2006) "Hybridizing Habitus and Reflexivity: Towards an Understanding of Contemporary Identity?", *Sociology*, 40 (3): 511-528.
- Bauman, Z. (2001) "Identity in the Globalization World Culture." in Eliezer Ben - Rafael and Yitzhak Sternberg (eds.), *Identity Culture and Globalization*, Boston: Brill: 411-482.
- Beck, U. (1999) *World Risk Society*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. (2007) *Risk Society, Towards a New Modernity*. Translated by Mark Ritter, London: Sage.
- Brooks, A. & Wee (2008) "Reflexivity and Transformation of Gender Identity the Potential for Change in a Cosmopolitan City", *Sociology*, 42 (3): 503-521.
- Cohen, R., & P. Kennedy (2000) *Global Sociology*, London: MacMillan.

- Featherston, M. (2001) "Postnational Flow, Identity and Culture." in Eliezer Ben – Rafael and Yitzhak Sternberg, (eds.), *Identity Culture and Globalization*, Boston: Brill: 483-526.
- Green, L. (2004) "Gender" In G. Taylor & S. Spencer (eds.), *Social Identities*, London: Rutledge.
- Hall, S. and D. Held (2003) *Modernity and Its Futures*, Cambridge: Polity.
- Hogg, M. D. T. and K. White, (1995) "A Tale of two Theories: A Critical Comparison of Identity Theory with Social Identity Theory", *Social Psychology Quarterly*, 58: 255-269.
- Kim, K. J. (2003) "Minority and Majority Students' Self Reflexivity in Educational Setting: Korean Born in Japan Student as Critical Participants", University of Arizona, Ph.D. Dissertation, Department of Language, Reading and Culture.
- Lacan, J. (1949) "The Mirror Stage", In Poul Du Guy et al., (eds.) *Identity, A Reader*. London: Sage. 2000: 44-50.
- Lin, N. (1975) *Foundation of Social Research*, New York: Mcgraw-Hill.
- Luhman, N. (1995) *Systems Theory*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Mathews, G. (2002) *Global Culture / Individual Identity, Searching for Home in the Cultural Supermarket*, London: Rutledge.
- Stryker, S. & P. J. Burk (2000) "The Past, Present and Future of Identity Theory", *Social Psychology Quarterly*, 63: 284-297.
- Stryker, S. (2000) "Identity Theory", in Edgar F. Borgatta and J. V. Khonda (eds.), *Encyclopedia of Sociology*, Montgomery, USA: McMillan.
- Turner, J. H. (2003) *The Structure of Sociological Theory*, Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.
- Woodward, K. (2002) *Understanding Identity*, London: Arnold.

جدول پیوست: گویه‌های مربوط به هویت بازانديشانه

کاملاً مخالف	مخالف	ناحدي	موافق	کاملاً موافق	
					لطفاً میزان موافقت یا مخالفت خود را با عبارات زیر مشخص فرمایید.
					- بعضی معتقدند بدنی را که خدا به انسان داده نباید با عمل جراحی دستکاری کرد.
					- انسان می‌تواند از پیشرفت‌های پزشکی برای تغییر هویت ظاهری خود بهره ببرد.
					- انسان این آزادی را دارد که بدن خود را با اعمال جراحی به شکل دلخواه درآورد.
					- عمل جراحی بینی برای زیبایی، امری پذیرفتنی است.
					- این سنت‌ها هستند که شخصیت و هویت مرا می‌سازند.
					- در عصر جهانی شدن، شیوه‌های زندگی آنقدر متنوع شده اند که می‌توان یکی از آنها برگزید.
					- قدرت و اختیار ما برای انتخاب‌های اساسی بسیار بیشتر از نسل‌های گذشته است.
					- انتخاب‌های امروز ما با توجه به تحولات آینده است.
					- من برای ساختن هویت و شخصیت، گزینه‌های مختلفی پیش رو دارم.
					- خصلت‌های انسان امروزی، پیوسته در حال دگرگون شدن است.
					- بخش زیادی از سنت‌ها، دیگر مبنایی برای عملکرد من نیست.
					- با توجه به اطلاعاتی که از اینترنت می‌گیرم عملکردهایم را تنظیم می‌کنم.
					- برای رسیدن به آرامش، ترجیح می‌دهم از ورزش‌های خاصی مثل یوگا و یا مدیتیشن استفاده کنم.
					- با تکنیک‌هایی از قبیل مهندسی ذهن می‌توان مسیر زندگی را تغییر داد.
					میزان مصرف و علاقمندی خود را به انواع موسیقی‌های زیر مشخص فرمایید
					- موسیقی فراملی و جهانی
					- موسیقی رپ
					- موسیقی پاپ
					موارد زیر چقدر برای شما اهمیت دارند.
					- استحمام روزانه
					- آرایش یا اصلاح موی سر
					- آرایش یا اصلاح صورت
					- استفاده از عطر و ادوکلن
					- استفاده از دئودرانت